

سهم من از شیطان

■ مرضیه ظفر ■

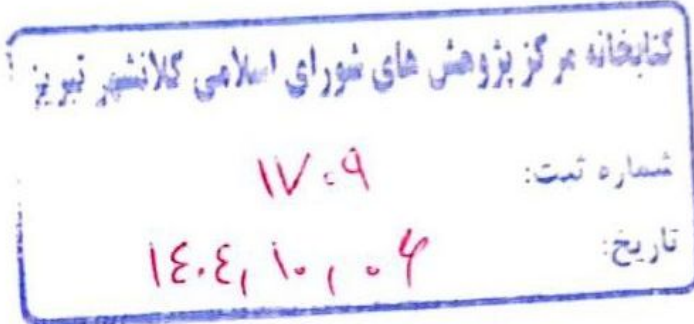
با مقدمه زهرا قزلباش



نقد فرهنگ

۱۴۰۴

■ سرشناسه: ظفر، مرضیه، ۱۳۳۲- عنوان و نام پدیدآور: سهم من از شیطان / مرضیه ظفر؛ با مقدمه زهرا قزلباش؛
 ویراستار یاسمن رنجکش. ■ مشخصات نشر: تهران: نقد فرهنگ، ۱۴۰۳. ■ مشخصات ظاهری: ۲۱۷ ص؛
 ۲۷۵×۱۴/۵ س.م. ■ شابک: ۲-۳۵-۸۳۳۲-۶۲۲-۹۷۸. ■ وضعیت فهرست نویسی: فیبا ■ موضوع: داستان‌های
 کوتاه فارسی- قرن ۱۵ ■ شناسه افزوده: قزلباش، زهرا، ۱۳۵۸-، مقدمه نویسنده ■ رده بندی کنگره: PIR ۸۳۵۳
 رده بندی دیویی: ۸۱۳/۶۲۳ ■ شماره کتابشناسی ملی: ۹۸۸۰۲۱۸



نقد فرهنگ

■ نام کتاب: سهم من از شیطان

■ نویسنده: مرضیه ظفر ■ با مقدمه زهرا قزلباش

■ ویراستار: یاسمن رنجکش

■ نوبت چاپ: اول ■ سال انتشار: ۱۴۰۴

■ تیراژ: ۵۰۰ نسخه ■ چاپخانه: گیلان

■ شابک: ۲-۳۵-۸۳۳۲-۶۲۲-۹۷۸

لطفاً برای اطلاع از قیمت اسکن کنید:



www.naqdefarhang.com @naqdefarhangpub

پودیس، خیابان خلیج فارس جنوبی، خیابان شریعتی، خیابان سروستان، نبش کوچه سروستان یکم، پلاک ۲، واحد ۱

تلفن مراکز پخش: ۷۶۴۵۹۸۴، فکس: ۷۶۴۶۶۰۹۹، ۷۶۴۸۶۵۳۵

© کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات نقد فرهنگ است.

فهرست

۷	مقدمه
۱۱	۱. برادرم نادر
۲۷	۲. لهراسب
۳۷	۳. مطب
۴۷	۴. شلمچه
۵۵	۵. پایان جنگ
۶۱	۶. بهناز
۸۳	۷. پایان یک زندگی
۹۵	۸. نوروز
۱۰۷	۹. مهاجرت
۱۱۹	۱۰. فریبا
۱۳۹	۱۱. سیما
۱۵۱	۱۲. مینا
۱۶۹	۱۳. زندگی جدید
۱۸۷	۱۴. عشق قدیم
۱۹۵	۱۵. مسافران
۲۰۷	۱۶. جنگ آخرزمانی

به نام آن که هستی نام از او یافت

مقدمه

هستی آن مُلک عظیم است که از دیرباز آن را به دو ساحت مینو و گیتی تقسیم کرده‌اند؛ ملکوت و ناسوت که لاجرم انسان را نیز براساس آن دو پاره کرده‌اند: نفس و بدن یا روان و تن. تو گویی وقتی صادر اعظم، بهمن (وهومنه) آن نور اقرب و عقل اول از کنه حق زاده شد، کثرت همچون سایه‌ای بر کهکشان نور پرده افکند تا مُظهِرِ آن اظهرالوجود شود و عنق‌ای مُغْرِبی را متجلی شود که حضرت اسماء و صفات مقام کشف آن کنز مخفی بود، غافل از اینکه آن عنقا هرگز به شکار ناید. ولیکن در مرآت وجود همگان جاری ست و به هر سوی بنگری، او هست و ظاهر در غیب است و غایب در حضور. اما کثرت سنگین است و فرومی‌افتد و از ملجأ نور سقوط می‌کند تا به مأوای ماده برسد. ماده تاریک است، اما در دریای وجود مستغرق است، همچون ماهیان خدا که در اقیانوس کبیر هستی شناورند. این تاریکی بی‌زوال نیست و در قلمرو تعینات مادی سروری می‌کند، چه اینکه حس و تجربه ماده را شفاف‌تر از وجود درک می‌کند و همین حجاب می‌شود برای دیدن آن نور.

پس حکیم خسران‌زده در کثرات راه را گم می‌کند و به دنبال حق می‌گردد، تا آن‌گاه که به او تشر می‌زنند که ای جست‌وجوگر عالم معنا، مقام تو مقام ماهی است در اقیانوس و تو گم نشدی، ولیکن ماهیت در تو قوی است و ماهیت حدّ و تعین است و فشردگی وجود است؛ پس آن را بشکن و از پيله رها شو که تو